



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۱۲

فریده کمال

## انکشاف و شورش مسلحانه علیه دولت افغانستان

پیامد ها و عواقب اجتماعی - سیاسی منظوری تا فرا ملتی و عبور به دولت - ملت (L'Etat - Nation)

نویسنده: مرجان کمال قسمت کوچکی از مطالعاتش برای تیز دکتورای سیانس پولیتیک  
مترجم: فریده کمال

### مقدمه :

عملیات مسلحانه قوای ائتلاف به رهبری امریکا و پیش برد آن به اتفاق هم و توسط قوای ناتو و همچنین «اتحاد شمال» در افغانستان، منتهی به عقب نشینی ستراتیژیکی طالب ها گردید.

عقب نشینی از مراکز قدرت شان که شامل شهرهای بزرگ مملکت می شود، از تاریخ شروع عملیات ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ تا ختم آن به تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۰۱، تاریخی که عقب نشینی از قندهار بود.

امضای توافقنامه بُن در جنوری ۲۰۰۲ و مستقر کردن یک دولت نو و همچنین پروسه احیای مجدد زندگی سیاسی، و سرانجام این پروسه، منتج به انتخاب رئیس دولت گردید.

تشکیل یک دولت مسؤول توسط پارلمان، و یک پارلمانی که یک تعداد انتخابی و یک تعداد انتصابی توسط رئیس دولت، و یک قانون اساسی که ضامن قوانینی که از طرف هر دو خانه ملت، ولسی جرگه و مشرانو جرگه رسماً منتشر می شود و قوانین نباید مخالف شریعت و حقوق بشر و حقوق اتباع باشد.

در ماه فبروری ۲۰۰۶ دولت در کنفرانس بُن از حمایت و تعهد جامعه بین المللی تا سال ۲۰۱۰ کمک و همکاری مؤسسه ستراتیژی و انکشاف ملی «Stratégie Nationale de Développement» را دریافت نمود. موازی به آن شورش مسلحانه طالبان، از مناطقی که در آن عقب نشینی نموده بودند شکل گرفته و شروع به حملات علیه قوای ائتلاف بین المللی و همچنان علیه مردم ملکی و اردوی افغان کردند، که با پروسه احیای دوباره متحد گردیده اند.

طالبان در ماه مارچ ۲۰۰۳ در شورای کویته تشکیلات خود را در ولایات مختلف تحت نظر یک قوماندان متحد کردند و با حزب اسلامی اتحاد بستند. حضور شورشیان بسیار قوی و فعال در ولایات جنوب، هلمند، ارزگان، قندهار و زابل و در ولایات جنوب شرقی، خوست، پکتیا و پکتیکا بوده و شورشیان تأسیسات خود را به صورت مستحکم جا بجا کردند و تکیه گاه قوی شان زیادتر شبکه حقانی، قوماندان حزب اسلامی شاخه مولوی محمد یونس خالص میباشد.

در این ولایات شورشیان به صورت دوامدار قوای معضل و زیان بخش برای مردم بوده و به صورت متواتر حملات انجام می دهند.

در ولایات مرکزی و شمال مملکت شورشیان به صورت گروپ های خورد وجود دارند که زیادتیر ارتباط می گیرد به موجودیت آن عده از اشخاصی که قبلاً در آن جاه ها و مربوط به شبکه قدیمی حزب اسلامی هستند و به شورش مسلحانه زیادتیر به صورت پراکنده عمل می نمایند و بالای این فعالیت های حزب اسلامی، نا آرامی های ناشی از دزدی های مسلحانه، قتل.... علاوه گردیده است.

مناطق به ارتفاع بلند و کوهستانی شمال شرق، مناطق کوهستانی اطراف لغمان، کنر و نورستان از شروع عملیات قوای امریکائی از کنترول دولت خارج بوده و بمباران آن بصورت منظم از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۷ وجود داشت.

ولایت شرقی ننگرهار از جمله یکی از ولایات آرام مناطق پشتون نشین از شروع توافق نامه بُن در سال ۲۰۰۱ می باشد. حملاتی که توسط آن قوای بین المللی، قوای ملی و همچنان شخصیت های سیاسی هدف قرار گرفته می شوند، مثل حمله ای که در سال ۲۰۰۲ وزیر دفاع را هدف قرار داد، لاکن به آن موفق نگردیدند، گر چه این حملات در شروع به صورت پراکنده بود، لاکن آهسته آهسته تعداد آن افزایش یافت.

باید یادآوری نمود که انکشاف تازه ای در مناطق مرکزی وطن نمود:

به دست آوردن و کنترول توسط شورشیان از تابستان ۲۰۰۶ ولسوالی ها در ولایات وردک و لوگر، که از طرف شب این کنترول در تمام این دو ولایت وسعت می یافت. این ولسوالی ها عین تحول و دگرگونی را که ولسوالی های پشتون نشین غزنی مثل اندر، گیرو، مقر و خواجه نور رو به رو هستند، متحمل می شوند. و شبکه مدارس حزب مولوی محمد نبی محمدی در این مناطق یک تهداب بسیار قوی منطوقوی می باشد.

از نقطه نظر اجتماعی - سیاسی، خشونت های مسلحانه چندین روی یا شکل داشته که در آن شورشیان مانند یک آئینه عمل می کنند و جای گرفتن و استحکام شان در مناطق یک نتیجه فوری در بالای زندگی سیاسی - اجتماعی در همان مناطق می داشته باشد. قوت شورشیان از تغییرات عمیقی که این سه دهه جنگ در تمام ساختار های اجتماعی - سیاسی که در مملکت حاکم است به وجود آمده و این تغییر به شکلی ارتباط می گیرد به اشخاصی سر اقتدار، و وجه به کار بردن قدرت شان، که تأثیر بالای نتیجه تصمیم گیری و حل درگیری دارد. همچنین انکشاف شورش مسلحانه تأثیر بالای ساختار یا ساخت اجتماعی - سیاسی منطقه داشته و سبب خنثی ساختن آن می گردد تا بتواند زمینه کنترول خود را امکان پذیر بسازد.

استعمال و دستبرد به سلاح هر دو طرف متخاصم، شورشیان و اردو و قوای امنیتی ملی را وابسته به کمک خارجی یا بیرونی می سازد.

جهت بررسی و تحلیل اوضاع فعلی افغانستان باید موقعیت جیوستراتژیک که سبب این نا آرامی گردیده است مد نظر گرفته شود. این موقعیت جیوستراتژیک به ما بر سهمیه مالی بازی گران منطوقوی را جهت ریشه دواندن شان در منطقه روشنی می اندازد. به همین منوال دولت جهت مقابله به فعالیت شورشیان عمل می نماید، که کاملاً وابسته به قوای ناتو بوده و طبق قرار و تصویب

ملل متحد می باشد. دولت افغان از بدو تأسیس خود نظر به موقعیت جیوستراتژیکی خود همیشه به کشمکش ها و نا آرامی ها مواجه بوده است.

ماهیت شورش مسلحانه در افغانستان از وقت مداخله قوای امریکائی در نوامبر ۲۰۰۱ و به راه انداختن عملیات (Enduring Freedom) تغییر کرد، و امروز تبدیل شده به یک شورش مسلحانه علیه یک دولت که از حمایت بی حد جامعه بین المللی از زمان امضاء معاهده بن در جنوری سال ۲۰۰۲ برخوردار است.

شورش مسلحانه به دو دسته یا دو سطح نظم داده می شود:

یکی به سطح منطقه، و دیگر به سطح فرمانطقه.

به سطح منطقه عبارت از بسیج شدن شورشیان

به سطح فرا منطقوی عبارت از جریان، گردش و عبور و مرور تدابیر جنگی «Tactique» آشوبگرانه، هم از لحاظ فیزیکی، هم از لحاظ مهمات جنگی و پروپاگند می باشد.

عناصر ساختاری منطقوی ناآرامی، از عناصر سرحدی، قبیله و از بجا ماندن میراث دوره جهاد تشکیل گردیده است. اما انکشاف شورش در یک منطقه تأثیرات زیاد بالای تشکیلات سیاسی - اجتماعی همان منطقه دارد و عناصر ساختاری نا آرامی به سطح منطقه به طور دوامدار در حالت ریفورم، اصلاح و تغییر و تبدیل می باشد.

عناصر ساختاری کدام ها هستند که به ما اجازه تشریح از عین شکل خشونت مسلحانه در عین زمان علیه دولت و علیه قوای ناتو در شرایط یا در بافت اجتماعی - سیاسی بسیار متفاوت در ولایات شرقی و جنوبی مملکت خواهد داد؟

چطور با وجود متجانس بودن و یک پارچگی روز افزون، فعالیت شورشیان در مناطق تحت کنترول شان در جنوب و شرق، عوامل منطقوی نا آرامی به بازی های فرمانطقوی خود را پیوند می دهد؟

از سال ۲۰۰۳ تا آخر ۲۰۰۷ در عین زمانی که خود را با اهالی از طریق کار های بشری نزدیک ساختیم و در عین زمان کارهای تحقیقاتی خود را پیش بردیم. کارهای تحقیقاتی را از مناطق قبائلی و سرحدی پاکستان شروع نموده و بعداً در تمام نقاط کشور توسعه دادیم، باید به عرض برسانم که زیاده تر مناطق قبائل سرحد، قندهار، ارزگان، ننگرهار، غزنی، پکتیا، لغمان، کاپیسا، کابل و ولسوالی های آن مثل سروبی، چهارآسیاب، ... وردک، لوگر را تحت پوشش قرار دادیم.

این مطالعات تحقیقاتی عبارت اند از مشاهدات مستقیم، تحلیل و گفت و گو های سیاسی، ملاقات ها، صحبت و گفت و گو ها با والیان در ولایات، ولسوال ها در ولسوالی ها، با مسئولین شوراهای ولایتی، با قوماندان های پولیس، با نمایندگان قوت های منطقوی (سیاسیون میراث جهاد)، نمایندگان قبایل، با کارکنان سازمان های غیر دولتی و همچنان مردم محل می باشد.

گفت و گو و مذاکره و سوالات مختلف در مورد شورشیان مسلح، حوادث تازه جنایی، از قبیل دزدی های مسلحانه، و جنایات مختلف، نظریات اهالی در مورد حضور قوای بین المللی و تأثیر حضور اشکال مختلف قوت های منطقوی (مأمورین دولتی، زورگویان و شورشیان) صورت گرفت.

یک حادثه جنایی تازه اکثراً نمایانگر یک بازی قدرت منطقوی، مثل کنترول یک منبع عایداتی و بالاخره به استعمال اسلحه (ماشیندار، راکت و انفجارات) می انجامد.

حضور گروپ های مسلح فعال و یا پنهان و نهفته تأثیرات خیلی ها مهم بالای شیوه یا طریقه ارائه کردن نظریات و استدلال داشته و دلایل جهت توجیه و یا مشروعیت موقف خود استعمال می کنند.

درگیر بودن دولت در اشکال مختلف نا آرامی های مسلحانه که کم و بیش ارتباط به شورش دارد، یک فکتور مهم مداخله در انکشاف ساختار قوت های محلی می باشد.

کوشش می شود به تشریح اینکه چطور انکشاف یک شورش مسلحانه علیه دولت، در دینامیک ساختن یا ترکیب ملی از نظر تأریخی خود را پیوند دهد.

این دینامیک یا تحرک در بناها و ساختار های ملی، توسط تحولات بزرگی که مملکت از زمان مداخله قوت های ائتلاف به رهبری امریکا در نوامبر ۲۰۰۱ به عقب زده شده اند رو به رو می باشد.

شورش مسلحانه علیه دولت در فردای به اجراء گذاشتن پروسه بازسازی دوباره دولت و زندگی سیاسی، که حاصل توافق نامه یُن در جنوری سال ۲۰۰۲ است به وجود آمد.

و همچنان این دینامیک تعیین کننده انکشاف ساختار های قدیمی که به گروه های پراکنده مسلح جهاد علیه شوروی میبشد ارتباط دارد که این گروه های پراکنده دوباره خود را منظم ساخته و یک قوت سیاسی را در قریه جات و دهات تشکیل داده اند.

و بالاخره مربوط می شد به نزاع و کشمکش بین اهالی قبایل که خواستار خود مختاری خود در مقابل دولت هستند. و به این ترتیب دولت افغانستان جهت پیش برد برای ساختن یک دولت قوی و کنترل تمامی خاکش به چلنج خیلی بزرگ مواجه است، و این انکشاف شورش مسلحانه یک سؤال موجود بودن یا هستی را در پروسه ساختن یک دولت - ملت افغان به وجود آورده که عبارت است از شناسایی خط دیورند.



در ابتدا کوشش بر این است که نشان داده شود که چطور دولت می تواند ارتباطات خود را با قوت های محلی در محلاتی که شورشیان پیش رفت نموده اند پیوند بدهد.

و می بینیم که چطور ارتباط بین اهالی محل و قوت های محلی (دولتی و غیر دولتی) در مرکز سنتراتیژیکی انکشافی توسط شورشیان و توسط قوای ناتو قرار دارند.

در قدم دوم بررسی انتشار خشونت های تازه که چطور در یک ولایتی که تا به حال خشونت هارا به سویه بلند، مانند ولایت ننگرهار، مواجه نبود میگردد.

این تحلیل و انالیز به ما اجازه خواهد داد که چطور عناصر نا آرامی های فرمانتقوی بالای نا آرامی های محلی یا منطقوی پیوند می شود، و این را

میتوانیم از طریق بررسی اهالی که در هر دو طرف سرحد ارتباط دارند (Transfrontalière) روشنی بیاندازیم. (قبیله شینواری).